

محبوب خدا  
درس ۸: محبت خودشیفته‌ی خدا  
دکتر آر. سی. اسپرول

در جلسه‌ی قبل اشاره کردم که در تاریخ الاهیات، ما بین سه نوع محبت الاهی تمایز قائل میشیم! و من دو مورد اول رو در جلسه‌ی قبلیمون بررسی کردم. محبت خیرخواهانه‌ی خدا که به اراده‌ی نیکوی او که برای همه به کار می‌بره اشاره داره؛ و محبت نیکوکارانه‌ی او که به فعالیت او اشاره می‌کنه که به وسیله‌ی اون احسان‌ها رو جاری می‌کنه – که ما بهش احسان‌های فیض عام برای همه‌ی انسان‌ها می‌گیریم – مثل خورشید و باران و غیره.

اما امروز به نوع سوم می‌پردازم، که مهمترین جنبه‌ی محبت خداست، که محبت رضامند خدا نامیده میشه. و فکر کنم، گفتم که وقتی من درباره‌ی محبت رضامند خدا صحبت می‌کنم، ابروی افراد بالا میره و چهره‌شون متعجب میشه، چون وقتی به رضامندی فکر می‌کنند، به نگرشی توام با بی‌تفاوتی یا از خود راضی بودن فکر می‌کنند، چون ما بارها از این اصطلاح استفاده می‌کنیم تا به کسی اشاره کنیم که در صهیون آسوده نشسته، کسی که بر شکوه خودش داره استراحت میکنه، کسی که اونقدرها هم با اشتیاق در امور مهم شرکت نمی‌کنه.

و این یکی از تغییرات عجیب سیر تکاملی زبانه، چون در واقع معنی ریشه‌ای این تفکر رضامندی، دقیقاً برعکس اینه.

در واقع اخیراً برای بررسی این موضوع به یک لغتنامه‌ی مدرن مراجعه کردم تا ببینم این لغتنامه چطور کلمه‌ی رضامند یا رضامندی رو تعریف میکنه، و اونها اشاره کردند که ریشه‌ی لاتینی که این کلمه از اون گرفته شده، از این ایده میاد که در اون یک نفر لذت یا شادمانی عظیمی رو به دست میاره.

منظورم اینه که به سختی ایده‌ی بی‌تفاوتی یا از خود راضی بودن رو می‌بینیم. و در واقع، در این ویرایش مشخص از لغتنامه‌ی دانشگاهی وبستر، تعریف شماره‌ی یک و اولیه‌ی رضامندی، حتی امروزه، شادی یا چیزیه که خشنودکننده هست.

و فقط مفهوم ثانویه‌ی اون ایده‌ی یک نوع شیفتگی یا از خود راضی بودن هست. حالا می‌بینید که این مفهوم رضایت از خود، برگرفته از این ایده هست که، خُب، وقتی من از چیزی شادمان

میشم، و این من رو بی‌نهایت راضی می‌کنه، بعد من به نوعی آروم میشم و در مورد اون احساس رضایت می‌کنم.

این کلمه به این شکل در زبان ما تکامل پیدا کرده. اما وقتی از لحاظ الاهیاتی درباره‌ی محبت رضامند خدا صحبت می‌کنیم، در واقع درباره‌ی محبتی صحبت می‌کنیم که پدر به وسیله‌ی اون شادمان میشه و از رابطه‌اش با مردم خشنوده.

حالا ما در تمام مدت گفتیم که هدف شماره یک محبت خدا، هدف کامل خشنودی و شادمانی او، پسرش هست.

دوباره به یاد می‌اریم که وقتی عیسی تعمید گرفت، و کبوتر از آسمان نزول کرد، و اون صدای قابل شنیدن به گوش رسید که خدا فرمود: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

پس در اون زمینه، خدا محبت رضامند خودش رو نسبت به عیسی اعلام می‌کنه. او کسی هست که پدر از او خشنوده.

و وقتی به این نگاه می‌کنیم در حالیکه برای دیگران به غیر از مسیح به کار برده میشه، می‌بینیم که این محبت خاص و متمایز خدا برای فدیة شدگان هست. اینکے خدا از کسانی که به او تعلق دارند، شاد و خشنوده.

در واقع این احتمالاً مفهوم محبت الاهی هست که در پس اون متن دشوار قرار می‌گیره که ما در رومیان باب ۹ بررسی کردیم، جایی که پولس با نقل قول از ملاکی در مورد یعقوب و عیسو میگه: «یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن.» یعنی یعقوب این محبت رضامند متعال رو دریافت می‌کنه - محبتی که خدا برای برگزیدگان خودش داره که متفاوت از محبت عام خیرخواهانه و محبت نیکوکارانه هست، که البته عیسو این دو محبت اول رو از خدا دریافت می‌کرد، اما محبت نجات‌بخش خدا رو دریافت نمی‌کرد، محبت فدیة دهنده که در اون خدا از قومش شادمان میشه.

اما دوباره دیدیم که محبت خدا در کتاب مقدس به شکل جدایی ناپذیری با فیض برگزیننده‌ی خدا مرتبط هست.

حالا بیایید لحظه‌ای به زنجیره‌ی طلایی‌ای نگاه کنیم که برای درک ما از این مفهوم خیلی مهمه. این در رومیان باب هشت دیده میشه. فکر می‌کنم همه‌ی ما با رومیان ۸: ۲۸ آشنا هستیم: «و

می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه‌ی چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند.» حالا توجه کنید که در این متن پولس نمی‌گه که همه چیز باهم برای خیریت همه در کار می‌باشند.

بلکه این وعده‌ی مشیت الهی که حتی بدی رو به خیریت تموم می‌کنه، و در میان مصیبت و فاجعه، تسلی خیلی زیادی به ما می‌ده، اینه که خدا حتی از دشوارترین آزمایش‌ها و سختی‌هایی که در این دنیا با اونها مواجه میشیم، استفاده می‌کنه و اونها رو با هم برای خیریت ما بکار می‌بره.

برای چه کسانی؟ برای کسانی که او رو دوست دارند، و کسانی که او رو دوست دارند، یقیناً کسانی هستند که به حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند.

پس کسانی که خدا رو با این نوع محبت دوست دارند و از سوی خدا با محبت رضامند مورد محبت قرار گرفتند، می‌تونند «خوانده شدگان» نامیده بشن!

که قطعاً واژه‌ی برگزیدگی، از اون میاد. کسانی که «از جایی به بیرون خوانده شدن»، «اک گلیو»، رو تجربه کردن، کسانی که از دنیا فراخوانده شدن، کسانی که از انبوه بشریت سقوط کرده جدا شدن تا فیض نجات بخش خاص خدا رو دریافت کنند.

و ما مفهوم اصطلاح «کلیسا» رو از اینجا می‌گیریم. ما اون رو از واژه‌ی یونانی «اکلیسیا» می‌گیریم – کسانی که به بیرون فراخوانده شده‌اند! و ما از واژه‌ی «کشیش کلیسا» یا واژه‌ی «کلیسایی» استفاده می‌کنیم که بر اساس مفهوم خوانده‌شدگی هست.

به هر حال، سردرگمی‌های زیادی درباره‌ی کل این ایده‌ی کسانی که از بین این خوانده شدگان شمرده شدند وجود داره؛ و دلیلش اینه که کتاب مقدس از اصطلاح «فرا خواندن» در رابطه با خدا، بیش از یک شکل استفاده می‌کنه.

در جایی، کتاب مقدس می‌گه: «دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک»، و ما بارها به عنوان مثال در کتاب اعمال می‌بینیم که وقتی رسولان انجیل و کلام خدا رو اعلام می‌کنند، شنوندگان رو دعوت می‌کنند، کسانی که به این اعلان گوش میدن رو فرا می‌خوانن که به انجیل پاسخ بدن.

برای مثال یادتون میاد وقتی پولس رسول در آتن در آریوپاگوس بود، جایی که با فیلسوفان روبرو شد و گفت: «پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم

می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود» و الی آخر.

و از این افراد دعوت می‌کنه که به مسیح پاسخ بدن. خُب پاسخ چی بود؟ ما متن رو می‌خونیم و می‌بینیم که بعضی، همونجا مسیح رو پذیرفتند.

بقیه اونجا به وضوح این دعوت پولس رو رد کردند و فکر کردند که پولس به نوعی دیوانه است و گروه سوم کسانی بودند که گفتند، «خُب، ما می‌خواهیم چیزهای بیشتری از این مرد بشنویم.» یعنی اونها داوری رو در اون لحظه نگه داشتند، گفتند که ما می‌خواهیم درباره‌ی این فکر کنیم، می‌خواهیم بیشتر درباره‌ی این بشنویم، اما پاسخ مثبت یا پاسخ منفی ندادند، اونها به نوعی ختی بودند.

بنابر این فقط یک نمونه از موارد زیادی هست که می‌بینیم انجیل مهیا شده و مردم فراخونده میشن که بیان، اما همه‌ی اونها نمیان. ما اون رو دعوت بیرونی انجیل می‌نامیم – دعوتی که از بیرونه. هر بار که من انجیل رو موعظه می‌کنم و اون رو برای یک گروه از افرادی که حاضر هستند، اعلام می‌کنم، و از اونها دعوت می‌کنم که پاسخ بدن، بعضی پاسخ میدن، بعضی پاسخ نمیدن؛ پس همه به دعوتی که از بیرونه پاسخ نمیدن، به چیزی که ما اون رو دعوت بیرونی می‌نامیم – این واضحه!

از طرف دیگه، کتاب مقدس از اصطلاح «فراخواندن» به شکل دیگه‌ای هم استفاده می‌کنه، که ما در الاهیات اون رو دعوت درونی می‌نامیم، یا دعوت از درون، و گاهی اوقات حتی دعوت موثر خدا نامیده میشه.

این به عملکرد روح القدس مربوط میشه که در درون شخص اتفاق می‌فته. نه فقط یک دعوت بیرونی که با گوش‌ها شنیده میشه، بلکه این مربوط به کار مافوق طبیعی روح القدس خدا در قلب یا جان هست که به وسیله‌ی اون کسانی که قبلاً در گناه و نافرمانی‌های خود مُرده بودند، حالا زنده میشن، احیا میشن و به اونها گوش‌هایی برای شنیدن و چشم‌هایی برای دیدن چیزهایی داده میشه که قبلاً روشن تائیری نداشت.

ما اون رو دعوت درونی می‌نامیم، و این دعوتی هست که خدا از برگزیدگان می‌کنه. برگزیدگان به شکل خاصی دعوت شدند، و ما اون رو درست در زمینه‌ی این متن می‌بینیم، جایی که پولس رسول میگه همه چیز با هم برای خیریت کسانی که خدا رو دوست دارند و به حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، بکار میره. درست بعد از این چی میگه؟ «زیرا آنانی را که از قبل شناخت،

ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.»

حالا به شما میگم چیزی که اینجا پولس در موردش صحبت میکنه، دعوت بیرونی انجیل نیست، بلکه دعوت درونی هست که به عملکرد مافوق طبیعی روح القدس اشاره داره.

ما چطور این رو می‌دونیم؟ خُب، در این قسمت چندین جنبه از چیزی که ما اون رو ترتیب نجات می‌نامیم، به صورت خطی قرار گرفتن، که به پیش‌دانی، از پیش تعیین‌شدگی، خوانده‌شدگی، عادل‌شمردگی و جلال‌یافتگی اشاره میکنه.

حالا اگه ما به طریقه‌ی قرار گرفتن اینها در این متن نگاه کنیم، می‌بینیم که واژه‌پردازیش چیزیه که ما اون رو حذف لغات می‌نامیم. یعنی بخش‌هایی از کلمه یا جمله حذف شده، طوری که ایده‌های خاصی وجود دارند که به طور ضمنی درک میشن و به صراحت در متن ذکر نشدن.

اما فکر می‌کنم که تقریباً همهی مفسران کتاب رومیان موافقند که این، ساختار این متن هست. بنابراین چیزی که اینجا گفته میشه اینه که همهی کسانی رو که خدا از قبل می‌شناخت، اونها رو همچنین فراخونده.

پس همهی کسانی رو که خدا پیش از بنیاد جهان می‌شناخت، اونها رو فراخونده. حالا اینجا پولس از چه جنبه‌ای درباره‌ی پیش‌دانی صحبت می‌کنه؟

خُب، اجازه بدید این سوال رو به شکل متفاوتی بپرسم. چند نفر در دنیا، در تاریخ دنیا بودند که خدا پیش از بنیاد جهان اونها رو می‌شناخت؟ خدا به لحاظ شناختی و عقلانی همهی آدمها رو پیش از بنیاد جهان می‌شناسه، چون خدا همه چیز رو میدونه. او عالم مطلقه، و اسم شما، اسم من، اسم همهی آدمها رو از پیش از بنیاد جهان میدونه.

حالا یادتون باشه که وقتی ما با آموزه‌ی سخت از پیش برگزیدگی و برگزیدگی روبرو هستیم، محبوبترین دیدگاه نسبت به این آموزه در بین مسیحیان... چون بهتون یادآوری می‌کنم که هر مسیحی اگه میخواد کتاب مقدسی باشه، باید آموزه‌ی از پیش برگزیدگی رو به نوعی باور داشته باشه، چون آموزه‌ی از پیش برگزیدگی در کتاب مقدس تعلیم داده میشه؛ بنابراین این برای ما یک مورد اختیاری نیست، که بگیم به برگزیدگی باور داریم یا نه، یا به از پیش برگزیدگی باور داریم یا نه، بلکه سوال اینه که چطور این مفاهیم رو درک می‌کنیم؟

و محبوبترین دیدگاه چیزیه که دیدگاه تحمیل‌گرایانه‌ی برگزیدگی نامیده میشه، یا می‌تونیم اون رو دیدگاه پیش‌دانی بنامیم، و این تفکر می‌گه خدا از ازل، از پیش میدونه که چه کسانی به دعوت انجیل پاسخ مثبت خواهند داد.

اینکه از ازل خدا می‌دونست که پولس قراره انجیل رو در آتن در تپه‌ی مریخ موعظه کنه، و از ازل خدا می‌دونست که چه کسانی پاسخ مثبت میدن و چه کسانی تعلیم پولس رو رد می‌کنند و بعد بر اساس این دانش قبلی، یعنی پیش‌دانی او، با نگاهی بر تونل زمان، او کسانی رو برای نجات انتخاب میکنه که از قبل میدونه به انجیل پاسخ مثبت خواهند داد. ۱۵:۵۴

این محبوبترین دیدگاه؛ و متنی که برای اثبات این ایده به کار میره، همینجا در رومیان باب هشت هست. چون دلیل اینه که «خُب، معلومه که پولس اینجا دربارهی از پیش‌برگزیدگی صحبت میکنه، اما قبل از صحبت دربارهی از اون، از پیش‌دانی خدا صحبت می‌کنه.

«زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود.» اما اگه ما چیزی رو که غیرصریح و ضمنی هست در این متن قرار بدیم، یعنی همه‌ی کسانی رو که خدا از قبل شناخت، از قبل معین فرمود، و اگه به راستی خدا همه‌ی انسان‌ها رو از ازل می‌شناخت، پس یعنی او همه رو از قبل معین کرد، و حالا این متن چیزی رو ثابت می‌کنه که فراتر از مطلبی هست که افراد تحمیل‌گرا می‌خوان ثابت کنه، چون حالا نجات عمومی رو ثابت میکنه، یا از پیش‌برگزیدگی عمومی رو ثابت میکنه که به وضوح بر خلاف تعلیم کتاب مقدسه.

اما، شاید به من بگن، «اما ببین آر. سی! تو این شکاف رو به اندازه‌ی کافی پُر نکردی. نه تنها این شکاف مربوط به اینه که خدا دربارهی شناخت ازلی خود دربارهی کسانی صحبت میکنه که در آینده میان، بلکه این محدود به دانش او دربارهی کسانی هست که پاسخ مثبت خواهند داد.»

این فرض دربارهی کسانی هست که این دلیل رو میارند! باشه، اشکالی نداره. اما وقتی از «از پیش‌برگزیدگی» می‌گذریم و به خوانده‌شدگی می‌رسیم، این مشکل حاد میشه. اگه همه‌ی کسانی رو که خدا به شکل خاصی از قبل می‌شناسه، از پیش تعیین شده باشند، و همه‌ی کسانی که از پیش تعیین شدن، فرا خوانده بشن، و همه‌ی کسانی که فرا خوانده شدن، عادل شمرده بشن، این با ایده‌ای که این متن فقط به عنوان دعوت بیرونی مطرح می‌کنه، چیکار می‌کنه؟

چون قطعاً کتاب مقدس نمی‌خواه تعلیم بده که همه‌ی کسانی که با گوش‌های بیرونی خودشون دعوت انجیل رو شنیدن، در نهایت عادل شمرده میشن. این واقعیت که همه‌ی کسانی که خوانده شدند، اونطور که پولس اینجا دربارهی خوانده‌شدگی صحبت میکنه، در واقع عادل شمرده شده

و جلال می‌یابند، به طور قطع نشون‌دهنده‌ی اینه که پولس رسول اینجا درباره‌ی چیزی غیر از دعوت بیرونی صحبت می‌کنه.

او درباره‌ی کسانی صحبت میکنه که به صورت درونی دعوت شدند. و کسانی که به صورت درونی دعوت شدند، همه‌ی کسانی که خدا در درون‌شان کاری انجام میده، عادل شمرده میشن.

چیزی در این متن نیست که بگه همه‌ی کسانی که خدا از قبل میدونست که به دعوت بیرونی پاسخ میدن، از پیش تعیین خواهند شد. بلکه میگه پاسخ اونها اساس از پیش‌برگزیدگی نیست، بلکه نکته‌ی این متن اینه که همه‌ی کسانی که از پیش برگزیده شدند، این دعوت درونی رو دریافت می‌کنند و همه‌ی کسانی که این دعوت درونی رو دریافت می‌کنند، در مقابل، عادل‌شمردگی و جلال یافتگی رو دریافت می‌کنند.

پس ما از پیش تعیین شدیم، نه به این خاطر که به یک دعوت پاسخ میدیم، بلکه از پیش تعیین شدیم تا به این دعوت پاسخ بدیم. این نکته‌ای هست که پولس رسول داره بهش اشاره می‌کنه.

و این وعده به کسانی که این فیض خاص رو دریافت می‌کنند، داده شده؛ اینکه همه چیز با هم برای خیریت کسانی در کارند که خدا را دوست دارند و فرا خوانده شده‌اند. چون تأثیر این دعوت درونی اینه که قبل از اینکه من خدا رو محبت کنم، او با محبت رضامند، من رو محبت کرد؛ و با این محبت رضامند، من رو از مرگ روحانی زنده و احیا کرد.

او من رو از درون فرا خواند، و قلب من قبل از این دعوت درونی با او دشمنی می‌کرد، و حالا او نه تنها حیات روحانی رو احیا کرده، بلکه علاقه‌ی مذهبی رو هم احیا کرده.

چون بدون این فیض برگزیننده و قدرت تولد تازه‌دهنده‌ی روح‌القدس، من ذاتاً در دشمنی با خدا هستم. من هیچ علاقه‌ای به او ندارم؛ اما حالا وقتی دعوت درونی رو دریافت کردم، و قلبم تغییر کرده، چیزی رو که قبلاً از اون نفرت داشتم، الان دوست دارم، و مسیح هدف علاقه و محبت من قرار می‌گیره.

حالا دوباره به یاد داشته باشید که این از محبت پدر نسبت به پسر جاری میشه. توجه کنید که هدف این برگزیدگی و از پیش تعیین شدگی اینه که ما به شباهت پسر او دربیاییم؛ پس شادمانی خدا از برگزیدگان، از شادمانی خدا نسبت به پسرش جاری میشه. و خدا نمی‌خواه که پسرش نخست‌زاده از بین برادران بسیار نباشه.

و همونطور که عیسی در دعایی که در بالاخانه در یوحنا هفده به بعد میکند، درباره‌ی کسانی صحبت میکند که پدر به او بخشیده. برگزیدگان چنین کسانی هستند – هدیه‌هایی از روی محبت که پدر به پسر میدهد.

به خاطر محبت رضامند خدا نسبت به عیسی است که ما مورد محبت رضامند او قرار گرفتیم.

پس وقتی اینجا به این پیش‌دانی نگاه می‌کنیم، معلومه که پیش از اینکه خدا کسی رو انتخاب کنه، او فرامین ازلی خودش رو با این عبارت صادر نمیکنه که: «خطاب به هرکه به او مربوط می‌شود.» برای اینکه او یعقوب رو از ازل انتخاب کنه، باید از ازل یعقوب رو بشناسه، او باید پیش از اینکه یعقوب رو برای دریافت این فیض برگزیننده مقرر کنه، او رو بشناسه.

اما نکته اینجاست که این پیش‌دانی چیزی بیشتر از یک آگاهی عقلانی صرف هست. اگه ما این کلمه، فعل «شناختن» رو در کتاب مقدس بررسی کنیم، می‌بینیم که از یه جهت کتاب مقدس از فعل gnosis برای اشاره به آگاهی عقلانی استفاده میکنه، اما یک مفهوم عمیق‌تری برای این فعل یا برای اسم «شناخت» وجود داره که به محبت صمیمانه اشاره داره.

ابراهیم زنش رو شناخت و او باردار شد. پس این فقط نمیگه که لحظه‌ای که ابراهیم به صورت عقلانی به وجود سارا پی برد، او باردار شد. نه، کتاب مقدس از فعل «شناختن» به عنوان استعاره‌ای از رابطه‌ی جنسی استفاده میکنه تا عمیق‌ترین سطح رابطه‌ی شخصی رو نشون بده.

به همین خاطر پولس در رومیان میگه: «انسان نفسانی خدا را به لحاظ عقلانی می‌شناسد»، و در اول قرنتیان میگه: «انسان نفسانی خدا را نمی‌شناسد.» این یعنی او خدا رو از یک لحاظ می‌شناسه، او از آگاهی عقلانی برخورداره، اما ذاتا از این شناخت از روی علاقه و صمیمیت آگاه نیست.

پس محبت رضامند حتی در اینجا در مفهوم پیش‌دانی خدا هم یافت میشه، چون عزیزان، این پیش‌دانی او، به نوعی از پیش محبت کردن هست.

چه زمانی خدا از شما شادمان شد؟ پیش از بنیاد عالم. پس برگزیدگی شما نتیجه‌ی محبت ازلی او نسبت به شماست!

و این عالی‌ترین حالت محبت خدا نسبت به کسانی هست که دوست داشتنی نیستند و وقتی او ما رو محبت میکنه، چنین اتفاقی میفته.